| تاریخ دریافت:۱۳۹۸/۱۰/۲ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۸/۱۲/۲۱ |

فرایند برنامه‌ای پالایش، پیرایش و پیدایش در تحول علوم انسانی

علیرضا پیروزمند

دانشیار فرهنگستان علوم اسلامی قم. قم. ایران.

a.bayatani@gmail.com

حسن چگنی(نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی دانش دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. تهران. ایران.

chegeni@gmail.com

چکیده

تحــول و تکامل همواره در نســبت یک مبدأ و مقصد معنــا می‌یابد؛ یعنی باید از جایی شروع کرد و به جایی رسید و در سراسر این فرایند مراحل پیشین باید پشتوانهٔ مراحل پســین قرار گیرند. این بدین معناست که تولید علم دینی را باید «فرایندی» دید و همواره آن را با تکیه بر تراث پیشین علوم اسلامی به جلو برد؛ ازاین‌رو، در این مقاله، نویسندگان با توجه به تجربه‌های خود در این حوزه فرایندی چهارمرحله‌ای را برای تحقق تحول در علوم انسانی مطرح کرده‌اند که به‌زعم آن‌ها می‌تواند مسیری روشن و کارآمد به‌حساب آید.

این فرایند از شــناخت نظام‌مند و مبنادار ادبیات علمی موجود آغاز می‌شــود و در ابتــدا با تغییر ظاهری در چهرهٔ علــم و پالایش آن از موارد قطعی مخالفت با دین، به‌صورت کوتاه‌مدت در حل مســائل جامعه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در مرحلهٔ بعد، ضمن طبقه‌بندی علوم و توجه به نظام نظریه‌ها، شرایط را برای نقد جامع نظریه‌های غربی به‌صورت نظام‌مند و مؤثر فراهم می‌کند و به‌صورت بخشی به تولیــد نظریه‌های جدید اســلامی می‌پردازد. در مرحلــهٔ نهایی هم به‌صورت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

بنیادین، فراگیر و منسجم موضوع پیدایش علوم را مطرح می‌کند. نوشتار پیش رو، با روش توصیفی‌اکتشافی صورت گرفته و ازنظر هدف کاربردی است.
کلیدواژه‌ها: پالایش، پیرایش، پیدایش، تحول، علوم انسانی، اسلامی‌سازی.

مقدمه

تحول در علوم انسانی و اسلامی‌سازی آن‌ها، باید به‌تدریج و طی مراحل مشخص صورت گیرد. ایجاد تحول در علوم انسانی، نیازمند داشتن نگاهی جامع و کامل است که اولاً، همهٔ زوایای مسئله را مشخص کند و ثانیاً، ابهام‌ها، پیچیدگی‌ها و مسیر تحول را به‌خوبی تبیین کند. البته در این راستا اقدام‌های کوتاه‌مدت، بلندمدت و میان‌مدت باید توأمان انجام شوند. این انتظار که همهٔ علوم یک‌باره دستخوش تحول شوند، واقع‌بینانه نیست.

اولین قدم برای آغاز این راه، طراحی نقشهٔ راهی است که مسیر دستیابی به علم انسانی اسلامی را در افقی بلندمدت تولید کند؛ حال می‌توان این نقشه و سند را دکترین، سند راهبردی، فرایند برنامه‌ای یا طرح تولید علم انسانی و دینی یا هر چیزی شبیه به آن تعابیر نامید.

این سند راهبردی علاوه‌بر اینکه نقشهٔ راه را روشن می‌کند، باید مورد وفاق نسبی نخبگان جامعه قرار گیرد. این امر سرآغاز حرکتی فراگیر، منسجم و شبکه‌ای به‌سوی تولید علوم انسانی اسلامی است.

در مسیر اجرای این فرایند نباید انتظار داشت که اسلامی‌سازی به‌طور طبیعی به نتیجه برسد. قطعاً این روند نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت هوشیارانه است و در مسیر اجرای آن موانع و مسائلی پیش خواهد آمد که نباید برای متولیان و نظریه‌پردازان عامل ایجاد دلسردی و توقف باشد؛ ازطرف دیگر، باید دانست که این تحول با اقدام‌های روبنایی رخ نمی‌دهد؛ ازاین‌رو، باید براساس طرحی جامع، کارهای مشخصی را دنبال کرد و برمبنای مراحلی مشخص، فرایند اسلامی‌سازی را به فرجام رساند.

ازاین‌رو، در این مقاله طرحی کلی مطرح شده است که هر بخش آن به‌صورت تفصیلی قابل تشریح و ارائه است و قابلیت اجرایی در کشور دارد. مؤلفه‌ها و گام‌های اشاره‌شده در این طرح براساس تجربیات به‌دست‌آمده در چهار دههٔ گذشتهٔ کشور و با تکیه بر واقعیت‌های جامعهٔ علمی استخراج شده است.

با طی فرایند مطرح‌شده در این مقاله در اسلامی‌سازی، به‌تدریج این امکان برای جامعهٔ علمی فراهم می‌آید که مسئولیت تولید علوم انسانی‌ـاسلامی را بر عهده گیرد؛ از نیروی انسانی موجود به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

بهترین شکل استفاده کند و این توان را به‌طور پیوسته در خویش تقویت کند.

۱. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث و برای نزدیک‌شدن دیدگاه خوانندگان به آرای مطرح‌شده در این مقاله، تعریفی مختصر از مفاهیم اصلی بحث ارائه می‌شود.

۱ـ۱. علوم انسانی

علوم انسانی را می‌توان مجموعهٔ علومی تعریف کرد که ارتباط انسان را با خود، خدا یا طبیعت برقرار می‌کنند؛ به‌این‌ترتیب، حتی آنجاکه ارتباط انسان با طبیعت بررسی می‌شود نیز پای علوم انسانی به‌میان می‌آید. به تعبیر بهتر، ذیل مباحثی نظیر حفاظت از محیط زیست، صیانت از منابع زیستی و طبیعی و بهره‌برداری درست از سرمایه‌های بشری، به‌نحوی به علوم انسانی می‌پردازیم؛ همچنان که دخل و تصرف انسان در طبیعت و کاربرد فناوری‌های مختلف بدین منظور ذیل علوم انسانی جای نمی‌گیرد. حاصل آنکه دانش‌هایی همچون مهندسی و پزشکی در شمار دانش‌های علوم انسانی طبقه‌بندی نمی‌شوند. درمقابل، علومی که چگونگی ارتباط انسان با سایرین، خدا یا خود را بیان می‌کنند علوم انسانی محسوب می‌شوند.

۱ـ۲. پالایش (ترمیم وضعیت)

محور اصلی پالایشْ تغییرات ظاهری در چهرهٔ علم است. شاخص آن احراز عدم مخالفت قطعی نظریه‌ها با کتاب و سنت با هدف تهذیب علم در کوتاه‌مدت است.

۱ـ۳. پیرایش (تغییر وضعیت)

محور اصلی پیرایش و تغییر وضعیت تغییر در بخشی از اجزای علم است که شاخص آن احراز موافقت بخشی نظریه‌ها با کتاب و سنت با هدف ارائهٔ نظریه‌های اسلامی در پاره‌ای موارد در میان‌مدت است.

۱ـ۴. پیدایش (تکامل وضعیت)

محور اصلی تکامل و اسلامی‌سازیْ تحول لازم در تمامی ارکان علم است که شاخص آن احراز موافقت کلی و جامع نظریه‌ها با کتاب و سنت با هدف تغییر مبانی و روش‌های علمی در بلندمدت است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

۲. تاریخچهٔ بحث

پرداختن به پیشینهٔ پژوهش درحد مجال مقاله، مروری گذرا بر آثار و نظرهای مطرح در این حوزه را پیش روی ما قرار می‌دهد که به‌صورت تیتروار به آن‌ها اشاره می‌شود.

- طرح ایدهٔ ضرورت تأسیس دانشگاه اسلامی و اسلامی‌کردن دانش توسط ابوالاعلی مودودی در دههٔ ۱۹۳۰ در دانشگاه علیگره هند (گلشنی، ۱۳۸۵: ص ۱۵۲).
- پرداختن به برخی از موضوع‌ها و علوم توسط برخی از متفکران مسلمان همچون شهید صدر (سوزنچی، ۱۳۸۹: ص ۴).
- شکل‌گیری «جمعیت جامعه‌شناسان مسلمان» در ۱۹۷۲در امریکا و کانادا و برگزاری اولین کنگرهٔ جهانی اقتصاد اسلامی در ۱۹۷۴ در عربستان و اولین کنگرهٔ جهانی تربیت اسلامی در ۱۹۷۷ (باقری، ۱۳۸۲: ص ۲۳۵).
- برگزاری کنگرهٔ جهانی اندیشهٔ اسلامی در سوئیس در ۱۹۷۷ که از نتایج آن می‌توان به تأسیس مؤسسهٔ جهانی اندیشهٔ اسلامی در ۱۹۸۱ اشاره کرد. این مؤسسه در ۱۹۸۲ با همکاری دانشگاه اسلامی پاکستان دومین کنگرهٔ جهانی اندیشهٔ اسلامی را با عنوان «اسلامی‌کردن معرفت» برگزار کرد. برخی برگزاری این کنگره و تدوین کتاب «اسلامی‌کردن معرفت» توسط اسماعیل الفاروقی را نقطهٔ عطف تحولات این حوزه معرفی کرده‌اند (سوزنچی، ۱۳۸۹: ص ۵).
- در ۱۹۹۲ العطاس مدعی شد که اولین‌بار او اصطلاح «اسلامی‌سازی معرفت» را ابداع کرده است (مرادی، ۱۳۸۵: ص ۱۲). او ضمن تأسیس مؤسسهٔ بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی به تدوین و نشر آرای خود در این حوزه در مالزی پرداخت.
- عمادالدین خلیل (۱۹۹۹) در کتاب اسلامی‌سازی معرفت؛ یک متدولوژی شیوه‌ای را برای فرایند اسلامی‌سازی معرفت در دو سطح نظری و عملی بیان کرد (فرمهینی و انجمن سرخابی، ۱۳۹۳: ص ۴).
- در ایران نیز از همان ابتدای انقلاب و با شکل‌گیری دو مجموعه دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها این موضوع پیگیری شد. در سال‌های بعد و با شکل‌گیری نهضت نرم‌افزاری تحول در علوم انسانی و کنگرهٔ علوم انسانی اسلامی به‌صورت جدی این موضوع پیگیری شد. اساتید و متفکران بزرگی در چند سال اخیر به‌صورت فردی و گروهی و تیمی و سازمانی در این جهت تلاش‌های بسیار خوبی انجام داده‌اند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

۳. فرایند برنامه‌ای (نقشهٔ راه) اسلامی‌سازی علوم انسانی

تحول و تکامل همواره در نسبت یک مبدأ و مقصد معنا می‌یابد؛ یعنی باید از جایی شروع کرد و به جایی رسید و در سراســر این فرایند مراحل پیشین باید پشتوانهٔ مراحل پسین قرار گیرند. این مسئله در موضوع اسلامی‌سازی علوم انســانی و تولید علم دینی نیز مستثنی نبوده و باید آن را «فرایندی» دید و همواره آن را با تکیه بر علوم اسلامی پیشین به جلو برد.

ازآنجاکه در دل تاریخ اســلام شاهد تلاش‌های ارزشمند و پیشرفت‌های عظیم علمی بوده‌ایم، برای رســیدن به تمدن نوین اســلامی گذر از دل این تاریخ امری حتمی است و پیدایش و تأسیس علم جدید براساس بنیان‌های دینی نمی‌تواند از نقطهٔ صفر شروع شود، بلکه باید ظرفیت همهٔ علوم انسانی و اسلامی موجود را در تکامل‌بخشیدن به آن به‌کار گرفت و فعال کرد.

تولید علمْ عملی «پســینی و متأخر» است؛ بدین معنا که انسان‌ها معمولاً قبل از تولید، تقلید، گزینش، اقتباس، اســتخدام وغیره دارند و پس از تجربهٔ همه یــا اکثر این روش‌ها در تولید توانمند می‌شــوند. در این صورت، شــرط ورود به مرحلهٔ تولید این است که محقق در الگوهای پیش‌تولید غرق نشود تا بتواند از ســیطرهٔ اقتضائات آن‌ها خارج شود؛ به‌عبارت دیگر، ساحت تولید، ساحت تصرف‌کنندگی اســت؛ فرد، جریان و زمانه‌ای که تولید علم می‌کند باید بتواند در تولیدات موجود تصرف کند (رهدار، ۱۳۹۱: ص ۳۳۶۵).

۳ـ۱. شناخت نظام‌مند و مبنادار ادبیات علمی موجود

گام اول در فرایند اسلامی‌ســازی علوم انســانی و قبل از ورود به مراحل سه‌گانهٔ پالایش، پیرایش و پیدایش، شناخت و تسلط کامل بر علوم موجود غربی و عقلانیت مدرن است.

واقعیت این اســت که علم شبکه‌ای رشد می‌کند نه خطی و لازمهٔ رشد شبکه‌ای علم این است که میان مصادیق علم در فرهنگ‌های مختلف تعامل وجود داشــته باشد؛ ازاین‌رو، برای تولید علم دینی ناگزیــر از ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها حتی فرهنگ‌های غیردینی هســتیم و این تعامل و ارتباط نه صرفاً به منظور وام‌گیری و تقلید از آن فرهنگ‌ها، بلکه به منظور آشــنایی با ســاختار و نظام علم، الهام‌گیــری و اقتباس از برخی از مصادیق علم در آن فرهنگ‌ها وغیره اســت؛ به‌عبارت دیگر، برای تولید و بازتأسیس و تحول در علوم انسانی دو مرحلهٔ «بازفهمی» فرهنگ‌های دیگر و «بازنگری» در آن‌ها لازم است (رهدار، ۱۳۹۱: صص ۳۶۳ـ۳۶۱).

آشــنایی کافی با علوم انسانی موجود، گامی بزرگ برای فهم صحیح و پس از آن، ارزیابی و نقد آن‌ها یا اســتفاده از نظریه‌های صحیح اســت (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱: ص ۱۳). حوزه و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

دانشـــگاه باید اجازهٔ مطرح‌شدن مسائل مخالف تفکر اســـلامی را نیز بدهند تا بتوانند زمینه را برای آشنایی، فهم و سپس نقد آن‌ها آماده کنند. البته این کار حساس را باید با درنظرگرفتن برخی شرایط انجام داد که عبارت‌اند از:

الف. تبحر و تســـلط کافی دانش‌پژوهان بر مبانی فکری اندیشـــهٔ اســـلامی و توانایی استنتاج مطالب از دل مبانی متناسب با شرایط و مباحث مدّنظر؛

ب. داشـــتن قابلیت و فن مقایسه و تطبیق مبانی اندیشهٔ اسلامی در مقابل مبانی اندیشهٔ غرب و به‌طور اخص، تطبیق در هر حوزه از علوم انسانی توسط دانش‌پژوهان مسلمان (فرمهینی و انجمن سرخابی، ۱۳۹۳: ص ۵۱۳).

۳-۲. پالایش علوم انسانی موجود

این مرحله که درواقع شـــروع فرایند تحول در علوم انســـانی است، با هدف ترمیم وضعیت موجود مورداســـتفاده قرار می‌گیرد. برخی از صاحب‌نظران، این مرحله را رویکردی در اسلامی‌سازی علوم معرفی کرده و از آن به رویکرد تهذیبی تعبیر کرده‌اند.

در این مرحله تلاش می‌شـــود تا گزاره‌ها، فرضیه‌ها و نظریه‌های مطرح‌شـــده حداقل مخالف با دین نباشـــند؛ ازاین‌رو، نظریه‌پردازان، اندیشمندان و اساتید در این مرحله باید تلاش کنند تا علومی مانند علوم انســـانی غربی را ازطریق تغییر فرضیه‌ها، نظریه‌ها و گزاره‌های مخالف با دین موجود در آن، اصلاح و بهینه‌ســـازی کنند؛ یعنی تکمیل علوم براســـاس نظریهٔ تکمیلی دین و یا تصحیح علوم به‌وســـیلهٔ نظریهٔ تصحیحی موجود در دین. طبق این رویکرد گزاره‌ها، فرضیه‌ها و نظریه‌های علمی حوزهٔ علوم انســـانی را باید تهذیب و آنچه مخالف با مفروضات دینی اســـت، حذف کرد؛ آن دسته از گزاره‌هـــا و نظریات نیز که دین دربارهٔ آن‌ها نظریهٔ تکمیلی دارد، تکمیل کرد و بخشـــی را که دین مشروط کرده است، مشروط کرد (میرباقری، ۱۳۹۱: ص ۳۰).

این مرحله باید به‌عنوان مرحلهٔ گذار و مقدمهٔ مراحل بعد ترســـیم شود. یعنی برای دوران گذار و انتقال، باید سیستمی جامع طراحی شود که در این سیستم جامع، جایگاه الگوی پالایش مشخص باشد. اما اگر این مرحله بریده از مرحله‌های بعدی ملاحظه شود مشکلات، بعد از زمان کوتاهی، خود را نشان خواهند داد. کمااینکه این آسیب‌ها در شرایط کنونی بروز کرده و مشکلات و آفت‌های آن گریبانگیر جامعهٔ اسلامی ما شده است.

در مرحلهٔ پالایش علوم انســـانی به دنبال ایجاد تحول بنیادین در این علوم نخواهیم بود. بلکه با تکیه بر دانش موجود، نظریه‌های ضعیف را از نظریه‌های قوی و نظریه‌های مخالف و ضد دین را از

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

نظریه‌هایی که تعارضی با معارف دینی ندارند، تفکیک کرده و از علوم موجود برای حل مسائل و مشکلات کشور استفاده حداکثری می‌شود.

پالایش علوم انسانی موجب می‌شود تا در پیشبرد اهداف در عرصه‌های مختلف، تدبیر امور اجتماعی براساس این علوم، تدریس منابع علوم انسانی و تربیت نسل آینده برای فعالیت در این رشته‌ها درست‌تر و کم‌ضررتر شود و گامی به جلوتر حرکت کنیم. این مرحله شامل گام‌های زیر است:

۳ـ۲ـ۱. تفکیک موارد مخالفت قطعی با معارف اسلامی

در این مرحله باید نظریه‌های علمی و گزاره‌های توصیفی و تجویزی آن را بر معارف دینی عرضه کرد و چنانچه در جایی تعارضی مشاهده شد، با بهره‌گیری از شیوه‌های خاص اصولی، آن تعارض را حل کرد و از این طریق به علمی پالایش‌شده توسط دین دست یافت.

متأسفانه باید گفت هنوز هم، پس از گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، در مراکز آموزشی و دانشگاهی ما مباحثی تدریس می‌شود که در آن موارد قطعی مخالفت با دین و مذهب وجود دارد و در برخی از جاها به گفتمان علمی غالب تبدیل شده و در برخی از موارد هم در رویکردهای اجرایی و اداری کشور وارد شده و درحال اجراست.

۳-۲-۲. پاسخ‌گو قراردادن جامعهٔ علمی در برابر نظام نیازمندی‌های ایران اسلامی

حداقلی‌ترین سطح تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی موجود، پاسخ‌گوبودن این علوم در مواجهه با مسائل و نیازهای جامعهٔ امروز است. این موضوع تقریباً یکی از نقاط اشتراک همهٔ صاحب‌نظران دربارهٔ تحول در علوم انسانی است. حتی صاحب‌نظرانی که به اسلامی‌سازی علوم اعتقاد ندارند، بر این نکته صحه می‌گذارند که علوم انسانی موجود باید جواب‌گوی نیازهای بومی ایران باشد. حتی سکولارها هم این مسئله را قبول دارند؛ ازاین‌رو، پاسخ‌گو قراردادن جامعهٔ علمی در برابر نظام نیازمندی‌های ایران اسلامی از جملهٔ این اقدامات به‌شمار می‌رود.

به‌عبارت دیگر، جدای از اینکه محتوا و غایت علوم انسانی چه باشد، صِرف اندیشیدن دانشمندان علوم انسانی به مسائل بومی و تلاش آنان برای پاسخ‌گویی به سؤالات و مشکلاتی که منشأ آن‌ها نیازهای اصیل جامعهٔ اسلامی است، آنان را به سمت یافتن پاسخ‌های بومی نیز سوق خواهد داد. این سطح از تطابق می‌تواند بسترساز و زمینه‌ساز سطوح عمیق‌تری از تحول محتوای علوم انسانی به سمت مؤلفه‌های اسلامی باشد؛ به‌عبارت دیگر، پاسخ‌گویی نظام علوم انسانی ما

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

به نیازهای اسلامی، به مرور زمان زمینه‌ساز یافتن پاسخ‌های اسلامی برای آن نیازها خواهد شد.

ضـــرورت هماهنگی با نیازهـــای معاصر و زمان حال ما را به تحول و تغییر در علوم انســـانی و فلسفی موجود فرامی‌خواند. فلسفه و علوم انسانی موجود اگر نتوانند با نیازهای عصر خود هماهنگ شوند، بالتبع منزوی خواهند شد.

شـــکی نیســـت که علوم بشـــری با توجه به تغییر نیازها و مقتضیات زمان، تحول و تکامل پیدا می‌کنند و تحول زمان، منشأ تحول نیازهای معرفتی و رفتاری و آن هم منشأ تحول علوم و تکنولوژی می‌شود. مطلب دیگر اینکه گاهی تحول در علوم، عقب‌تر از تحولات زمان و نیازهای جامعه است که برای توســـعهٔ جامعه، بسیار زیانبار است و شـــاید بتوان از حدیث «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» (کلینی، ۱۳۶۹: ص ۲۶)[1] مطلب «الْعَلِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» را نیز اســـتفاده کرد (خسروپناه، ۱۳۸۶: ص ۴۲).

۳ـ۲ـ۳. احراز ناکارآمدی علوم انسانی موجود در حل مسائل تمدن اسلامی

همان‌گونه که مطرح شد، عموم علوم ازجمله علوم انسانی، به دنبال حل مسائلی هستند که یا توسط محقق و پژوهشـــگر شناســـایی و دغدغهٔ او شده اســـت تا برای حل آن اقدام کند یا ازطرف متولیان و مدیران جامعه شناســـایی شده و برای حل آن به کارشناســـان ارجاع شده است. ازآنجاکه تعریف درســـت مسئله، نقش برجسته‌ای در هدایت و پیشرفت و جهت‌دهی علم دارد، درصورتی‌که بتوانیم ثابت کنیم مسائل مبتلابه جامعهٔ اسلامی ما با جامعهٔ غرب متفاوت است، آنگاه خواهیم فهمید که علوم انسانی موجود به‌دلیل آنکه برای حل مسائل جامعهٔ متفاوتی بنیان نهاده شده‌اند، کارآمدی لازم برای حل مسائل جامعهٔ ما را ندارند.

مســـائل هر جامعه، تابعی از ارزش‌ها، آرمان‌ها و فرهنگ حاکم در آن جامعه اســـت و مسائل علوم شکل‌گرفته در آن نیز برمبنای آرمان‌ها و ایدئال‌های آن جامعه تعریف می‌شوند. پس این نکتهٔ بســـیار مهمی است که یکی از دلایل مهم ناکارآمدی علوم انسانی موجود به این موضوع برمی‌گردد که اساساً این علوم در پاسخ به مسائلی شـــکل گرفته‌اند که لزوماً مسائل جامعهٔ ما نیست؛ ازطرف دیگر، روش‌های به‌کارگرفته شـــده برای حل این مسائل به‌دلیل تفاوت نگاهی که وجود دارد، کاملاً متفاوت بوده و درنتیجه در مواردی هم که مسئلهٔ جامعهٔ اسلامی درست تشخیص داده شود، پاسخ جامع و کامل به آن داده نمی‌شود.

۱. امام صادق (علیه‌السلام): «شبهات به کسی که زمانهٔ خود را بشناسد هجوم نمی‌آورد».

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

فارغ از این مباحث نظری، در دنیای واقع ما حق داریم در مقابل علوم انسانی موجود این سؤال را مطرح کنیم که دستاورد علوم انسانی برای بشریت در حد کلان چه بوده است؟ لزومی ندارد وارد موارد، مصادیق و جزئیات شـــویم و به بررسی بپردازیم. آیا این علوم توانسته‌اند دغدغه‌های اصلی بشریت را حل کنند؟ (دغدغهٔ امنیت، عدالت، آزادی، رفاه وغیره)؛ کدام‌یک از این مسائل و مباحث را توانســـتند حل کنند؟ در سطح کشور نیز مشکلات و مسائلی وجود دارد که علوم انسانی موجود با روش‌های وارداتی هنوز نتوانســـته‌اند راه‌حل جامعی مبتنی‌بر مختصات و نیازمندی ما ارائه دهند. مشکلات حاکم بر جامعهٔ کنونی ما، در ابعاد مختلف، بیانگر این ناکارآمدی است.

ازجمله آسیب‌های این رویکرد که گریبان برخی از کشورهای اسلامی نظیر مالزی را گرفته، این اســـت که استفاده از علوم انسانی غربی به‌دلیل اضطرار، به‌مرور به روندی حاکم و مسلط بر جامعهٔ علمی تبدیل شده و در تار و پود جامعه نفوذ کرده است و رهاشدن از آن برای ورود به مراحل بعدی به‌سختی انجام می‌شود.

در پایان این بخش لازم است به این نکته اشاره شود که اگرچه علوم انسانی موجود، عمدتاً علوم مناســـب عالم غرب و برآمده از آنجا و حتی معطوف به برآوردن نیازهای همان عالم اســـت، نفی و نقد هژمونی علوم انسانی موجود نباید به معنی ناکارآمدی همهٔ ظرفیت‌های علوم جدید تلقی شود. بی‌شک بخش‌ها و جنبه‌هایی از علوم جدید بیش از آنکه متعلق به عالم غرب باشد، میراث مشترک عالم انسانی اســـت و می‌تواند ویژگی‌های مشترک انسانی را بازنمایی کند (سراج‌زاده، ۱۳۹۵: ص ۱۶۸).

۳-۳. پیرایش علوم انسانی موجود

مرحلهٔ دوم در فرایند اسلامی‌ســـازی علوم انسانی به دنبال نقد و تغییر جدی در علوم موجود است. گام بعدی در کارآمدســـازی و تحول علوم انســـانی، امکان نوآوری در این علوم و فعالیت در تولید اندیشـــه و علم را فراهم می‌کند. این رویکرد بر این باور اســـت که برای اسلامی‌کردن یک علم باید ارزش‌ها و اهداف اسلامی را بر گفتمان علمی حاکم کرد. در پرتو این امر، تحقیقات و نوآوری‌هایی که توسط اندیشمندان دین‌دار در ساحت علم و دانش انجام می‌شود، صبغهٔ دینی خواهد یافت و در مقام کاربرد نیز، اهداف و آرمان‌های اسلامی محقق خواهد شد.

برای کارآمدسازی علوم انسانی نباید در ابتدای کار انتظار بروز جهش در تمامی امور را داشت؛ چراکه این امر باید به‌صورت تدریجی صورت گیرد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

۳ـ۳ـ۱. نقد بخشی نظریه‌های موجود به منظور احراز عدم موافقت با اندیشهٔ اسلامی

پس از مشخص‌شـــدن موضوع‌ها و مســـائل اصلی و قبل از ایجاد نوآوری در این زمینه، باید تلاش علمی و نهضتی نقدی برای بررسی نقاط قوت و ضعف نظرهای ارائه‌شده شکل بگیرد. این بررسی و نهضت نقد باعث کاهش ضعف‌های نظریه‌های جدید شده و زمینه را برای ایجاد طرح‌های جدید فراهم می‌کند.

درحال‌حاضر، برخی از اســـتادان و متخصصان نظریه‌های موجـــود را نظریه‌های برتر در علوم معاصر می‌دانند؛ ازاین‌رو، برای ایجاد تغییـــر و تحول در این زمینه، باید نقدهای علمی و منصفانه روی نظریه‌های گذشـــته صورت گیرد تا نکات مثبت و قابل قبول آن‌ها استفاده شود. پس از ارزیابی نظریه‌ها با میزان‌های موردتأیید جامعهٔ علمی، ترسی برای به‌کارگیری نظریه‌های مقبول گذشته وجود نخواهد داشـــت. پس از انجام نقد علمی نظریه‌ها و موضوع‌های اصلی، باید برای ایجاد نوآوری و نظریه‌پردازی در این موضوع‌ها وارد عمل شویم.

در این مسیر آشنایی اندیشـــمندان و نظریه‌پردازان با شرایط فرهنگی و محیطی که علوم انسانی از آن برآمده بسیار مهم است و در نوع نتایج و اظهارنظرهای آن‌ها مؤثر خواهد بود. یکی از عناصر فرهنگی دخیل در انتقال مفاهیم علوم، زبان است که خود حامل بار فرهنگی و ظرفیت علمی است. یقیناً عدم آشنایی دقیق با زبان مبدأ علم به شناسایی دقیق و کامل آن علم نخواهد انجامید.

۳ـ۳ـ۲. توجه به نظام نظریه‌ها و طبقه‌بندی علوم

یکی دیگر از پیش‌نیازهای اسلامی‌کردن علوم انسانی طبقه‌بندی علوم است تا جایگاه منابع معرفتی مانند آموزه‌های دینی، عقل، شهود و وحی در آن روشن باشد. ما باید مواضع اسلام را در حوزه‌های انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناســـی و غایت‌شناسی روشن کنیم؛ روشن‌شدن این موارد نیازمند تبیین روشی فلسفی است که می‌خواهیم با آن به این مسائل بپردازیم.

به منظور تشـــخیص ارتباط علوم نســـبت‌به یکدیگر و تأثیر آن‌ها در حل مسائل اجتماعی باید نوعی طبقه‌بندی و اولویت‌بندی بین آن‌ها شـــکل بگیرد. اولویت‌بندی علوم انسانی امکان گزینش علمی و تشخیص مهم‌ترین مسائل و تحول‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. پس از طبقه‌بندی، باید ســـاختار موضوع‌های اصلی علومی را که برای ایجاد تحول در اولویت قرار گرفته‌اند با مهندســـی اجتماعی از موضوع‌های فرعی و نظریه‌های اصلی آن را از نظریه‌های فرعی تفکیک و روی مفاهیم، موضوع‌ها و مسائل اصلی آن علم تمرکز کنیم.

ازنظر اســـتاد میرباقری، در صورتی امکان پیرایش علوم موجود میسر خواهد بود که ابتدا حوزهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

این علوم را به فرضیه، نظریـــه و پارادایم‌هایی لایه‌بندی و طبقه‌بندی کنیم. همچنین، باید گزاره‌های معرفت‌های دینی را نیز به گزاره‌های موضوعی و خرد و گزاره‌های راهبردی و بنیادین طبقه‌بندی کرد؛ برای مثال، وقتی می‌خواهیم نظر اســـلام را براســـاس این رویکرد دربارهٔ یک نظریهٔ مدیریتی ببینیم، باید ابتدا آن نظریه لایه‌بندی شـــود و گزاره‌هـــای آن از مفاهیم راهبـــردی و مفاهیم راهبردی هم از پارادایم‌ها جدا شود و پس از شناخت این لایه، آنگاه این نظریه به فرهنگ مذهب عرضه شود. البته باید در فرهنگ دینی نیز مدلی برای مطالعات پیرایشی طراحی شده باشد.

این رویکـــرد با شـــکل‌گیری و طراحی یک شـــبکهٔ تحقیقاتی امکان‌پذیر اســـت؛ به‌طوری‌که اطلاعات دو طرف را به‌صورت شـــبکه‌ای تولید و بیـــن آن‌ها پیوند برقرار کند و در یکدیگر منعکس شوند. این شـــیوه به‌ویژه باید دربارهٔ حوزه‌هایی صورت گیرد که برحسب ظاهر از هم جدا هستند و ارتباط چندانی با هم ندارند.

در رویکرد پیرایشـــی به علوم انسانی باید مدلی طراحی شود که هم از آسیب‌ها جلوگیری کند و هم در تأثیر فرهنگ دین، ولو به‌صورت جزیره‌ای، تأثیر نمایان و روشن داشته باشد.

۳ـ۳ـ۳. نقد جامع نظریه‌ها

یکی از مراحل مهم پیرایش در علوم انســـانی موجود نقد جامع نظریه‌های مطرح در این حوزه است که در چند بخش قابل تفکیک است:

- تحلیل مبانی،
- تحلیل مسائل،
- تحلیل روش،
- تحلیل پیامدها و آثار.

ـ تحلیـــل مبانی: غرب با پایه‌ریزی علوم جدید، برهه‌ای جدید و مهم را در تاریخ بشـــریت رقم زد که مبدأ تحول علم و فناوری و تمدن‌ســـازی شـــد. گرچه این تحولات منحصر و مختص به بحث علوم انسانی نیستند، به‌دلیل فراگیربودن، حوزهٔ علوم انسانی را هم تحت‌تأثیر قرار داده‌اند. این علوم جدید چون در بستر دنیای مسیحیت شـــکل گرفته‌اند و مسیحیت نیز دین توحیدی است، در آن‌ها عموماً یک مبدأ متعالی که عالم از او صادر شـــده، مفروض بوده و پذیرفته شده است. اما ازآنجاکه تفسیری ناقص از نگرش توحیدی مبنای این علوم قرار گرفته، منشأ انحراف در دانش‌های تولیدشده در مغرب‌زمین شده است. آن تفسیر ناقص عبارت است از اینکه «خدای متعال عالم را آفریده ولی بعد از خلق، آن را رها کرده است».

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

البته دربارهٔ اینکه آن را رها کرده اســت، توجه صرفاً به جنبهٔ اعتقادی مسئله نیست، بلکه بیشتر جنبهٔ واقعیت مســئله موردنظر است؛ به این معنا که آیا آن کسی که قصد داشته است در حوزهٔ علوم انســانی نظریه‌پردازی کند، در حوزهٔ اقتصاد و جامعه‌شناســی هم خود را ملزم دیده است که نگاه توحیــدی را در نظریه‌پردازی جاری کنــد یا خیر. البته باید گفت خیر؛ ازاین‌رو، این گسســتگی و انحراف هستی‌شناســانه در شناخت و تحلیل پدیده‌ها در حوزهٔ علوم انسانی یکی از مبادی انحراف بوده است که باید در مرحلهٔ به‌کارگیری و استفاده از علوم انسانی در حل مسائل کشور نقد و بررسی شود.

در بحث نقد مبانی علوم انســانی غربی می‌توان به انحراف جامعه‌شناختی یا انحراف در مبانی جامعه‌شــناختی اشاره کرد. در نگرش جامعه‌شــناختی در غرب، تفکر و مبنای فکری سکولاریسم حاکم شــده اســت؛ یعنی کنارزدن دیــن در حوزهٔ تبییــن اجتماعی. تأثیر این مســئله تنها بر علم جامعه‌شناسی محدود نشده است و علومی که از این علم منشعب می‌شوند و حتی علومی که ناظر به انسان هستند را نیز دربرمی‌گیرد.

ازجمله انحراف‌های دیگری که به مبانی علوم انســانی برمی‌گردد و باید در بررســی این علوم به‌صورت روشن و شفاف نقد شــود، انحراف در انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی است. در موضوع انسان‌شناســی می‌توان به نگاه صرفاً اومانیســتی و انسان‌محور و مستقل‌دانســتن انسان در تعیین سرنوشت، اهداف و آیندهٔ خود اشاره کرد. در موضوع معرفت‌شناسی این انحراف در معرفت‌شناسی حاکم بر علم‌ورزی بروز بیشــتری دارد. نمود برجســته و افراطی این امر در معرفت‌شناسی تجربی خود را نشان می‌دهد؛ زیرا براساس این نظریه، تنها معرفتی قابل اعتماد است که بتوان آن را از حیطهٔ تجربــه، حس و آزمایش گذراند و تنها در آن صورت می‌توان آن را به‌عنوان علمی پذیرفت. این نوع تقلیل‌گرایی در حوزهٔ معرفت‌شناســی باعث شــده است که بشر خود را در یک وادی تنگ محصور ببیند.

ـ تحلیل مســائل: همان‌گونه که در بحث ناکارآمدی علوم انســانی در حل مسائل و رفع نیازهای جامعهٔ اســلامی بحث شد، مسائل هر جامعه‌ای تابع ارزش‌ها و فرهنگ حاکم بر آن جامعه تعریف می‌شــود و مســائل علوم شــکل‌گرفته در آن نیز برمبنای آرمان‌ها و ایدئال‌هــای آن جامعه تعریف می‌شــوند؛ ازاین‌رو، انتقاد جدی به این علوم این اســت که پاسخ‌گوی مســائل جامعهٔ اسلامی ما نیستند.

ـ تحلیل روش: انتقاد سومی که می‌توان دربارهٔ علوم انسانی موجود مطرح کرد انتقاد روشی است؛ یعنی روشــی که این علوم انسانی در حل مسئله به آن تمســک می‌جویند ما را به مقصد موردنظر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

نمی‌رساند. آنچه اتفاق افتاده این است که روش به‌کارگرفته در این علوم براساس اصالت‌دادن به تجربه و حس، پایه‌ریزی شده است؛ یعنی همان اشکال مبنایی که در بحث معرفت‌شناسی بدان اشاره شد. به همین دلیل اگر بخواهیم با استفاده از مبانی متافیزیکی نظریه‌پردازی کنیم و مسئله‌ای را حل کنیم، آن نظریه به‌دلیل آنکه روش تجربی را به‌کار نگرفته است، علمی محسوب نمی‌شود.

ـ تحلیل پیامدها و آثار: همان‌گونه که اشاره شد، در موضوع پیامدها نیز وضعیت امروز جامعهٔ بشری قابل دفاع نبوده و نقدهای جدی به آن وارد است.

نتایج تحول در علوم انسانی را باید خارج از حیطهٔ خود علم جست‌وجو کرد. تحول علمی مقدمهٔ ایجاد تغییر، حل نیازمندی و حل بهتر و بیشتر مسائل است. شاخص تحول نیز ذیل همین محور قابل تعیین است. ثمرهٔ تحول در علوم انسانی را در یکی از سه بخش انسان‌سازی، سازمان‌سازی و جامعه‌سازی می‌توان جست‌وجو کرد.

در علومی مثل حقوق، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، ادبیات، زبان و هنر انسان مستقیماً موضوع توجه است، اما در علومی مثل تاریخ و به‌ویژه جغرافیا، انسان غیرمستقیم موضوع بررسی است. در هر صورت، قدر مسلم انسان‌سازی یکی از اهداف علوم انسانی محسوب می‌شود. چگونگی شکل‌گیری و ادارهٔ سازمان‌ها، شکل ارتباط و پیوند بین آن‌ها، پیوستگی سازمان‌های ملی و جهانی، بررسی پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها و مسائلی از این دست محتاج نظریه‌پردازی‌هایی است که تماماً در علوم اجتماعی انجام می‌گیرد.

در تحول علوم انسانی توجه باید به لایهٔ جامعه‌سازی و مسائل مربوط به آن نیز معطوف شود. چگونگی ایجاد و تغییرات جامعه، وابستگی جامعه به هویت تاریخی آن، وابستگی جامعه به سایر جوامع، جهانی‌سازی و نوع مواجهه با آن، نقش ارتباطات و رسانه‌های جمعی در فرهنگ و جامعه، مهندسی اجتماعی، نرم‌افزار ایجاد تمدن و مسائلی از این دست لایهٔ جدیدی از مسائل علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، در اصطلاح جامعه‌سازی، تمدن‌سازی و جهانی‌سازی نیز نهفته است.

در تحول علوم انسانی باید شاخص‌هایی را تعریف کرد که براساس آن مشخص شود علوم انسانی موجود بر روی هم چه انسان، سازمان و جامعه‌ای را تحویل می‌دهد و علوم انسانی اسلامی چه نگاه متفاوتی به انسان، سازمان و جامعه دارد؟ چه مبانی بینشی و اهداف ارزشی را فراروی خود قرار می‌دهد؟ و چه سازوکار متفاوتی را در انسان‌سازی، سازمان‌سازی و جامعه‌سازی پیشنهاد می‌کند؟

نکتهٔ مهم در اینجا این است که باید میان مقام نقد و مقام اجرا تفکیک قائل شد؛ نقد بی‌شک

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

کار عالمان و دانشمندان اســت و اجرا کار سیاستمدران و مدیران. طبیعی است که برخی از نقدها به وجوهی از علوم انســانی صورت گیرد که حیــث اجرایی پیدا کرده‌اند. ضرورت‌های اجرایی اگر بخواهند مانع تداوم نقد علوم انســانی موجود شــوند، پروژهٔ نقد سهمی بسزا در تولید علوم انسانی اسلامی نخواهد داشت.

۳ـ۳ـ۴. تولید نظریه‌های اسلامی به شکل بخشی و موضعی

عرصهٔ علم عرصهٔ رقابت نظریه‌هاســت. نهضت تحول در علوم انســانی حرکتــی به منظور تولید، عرضــه و بهره‌مندی از نظریه‌های علمی اســت که مبدأ تغییرات و تحولات در اندیشــه یا عینیت هستند.

نظریه‌هــا، مجموعه گزاره‌های علمی هســتند کــه در ارتباط با یکدیگر به شناســایی و تحلیل متغیرها یا ارکان تشــکیل‌دهندهٔ یک پدیدهٔ عینی یا موضوع نظری می‌پردازند. نظریه‌ها معمولاً ناظر بر حل یک مســئله، پاسخ به یک نیاز، یا حل یک معضل هســتند. نظریه‌ها، در صورت مستدل و پاســخ‌گوبودن در نظر یا کارآمدبودن در عمل، به قانون علمی تبدیل می‌شــوند. نظریه‌ها و ســپس قانون‌های علمی، دســتاورد تلاش پژوهشی بشرند و به‌وسیلهٔ آن‌ها می‌توان مسائل مختلف را پاسخ داد؛ ازاین‌رو، نظریه‌ها به‌منزلهٔ ســلول‌های تشــکیل‌دهندهٔ پیکرهٔ علم محسوب می‌شوند. به همین دلیــل، درصورت ارائهٔ نظریه‌هــای نوین می‌توان ادعای نوآوری در عرصهٔ علم داشــت. احتیاج به نظریه‌های علمی، امری گسترده و فراگیر به گستردگی عرصه‌های علم است.

اگر نظریه‌پردازی در حوزهٔ علوم انسانی مبتنی‌بر منابع اصیل و ناب اسلامی، عقلانیت و فطرت باشد، باعث می‌شود هم از تفکر التقاطی دور بمانیم و هم در عرصهٔ عمل با پشتوانه‌ای محکم گام برداریم. همچنین، این امر باعث می‌شود در مواجهه با نگاه‌ها و نظرهای جدید، پویاتر عمل کنیم و با رویکرد انتقادی به مباحث مطرح نظر اندازیم (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹: ص ۱۵۸).

۴ـ۳. پیدایش علوم انسانی اسلامی

مرحلهٔ نهایی این فرایند برنامه‌ای تحول، که در درازمدت قابل بهره‌برداری است و اثر خود را خواهد گذاشت، رویکرد تکاملی و تحول بنیادین در علوم است. در این مرحله براساس تلقی علم‌شناسانهٔ ویژهٔ دینی، برای بازســازی یک علم براســاس آموزه‌های دین اســلام، بایــد در حوزهٔ مفروضات، پیش‌فرض‌ها و مبانی آن دخالت کرد و چنانچه مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام به‌درســتی تنقیح شود و در قلمرو نظریه‌پردازی علوم انســانی از آن‌ها استفاده شود، آن علم

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

می‌تواند در جهت معارف اسلامی متحول شود.

۳ـ۴ـ۱. تحول بنیادین

وقتی می‌گوییم تحول در علم بدان معناست که محتوا در علم عوض شده است و موضوع‌ها، مبانی و روش‌ها تغییر کرده اســت. اگر تغییر چشمگیری در این ســه حوزه ایجاد نشده باشد، باید بدانیم که تحولی ایجاد نشــده اســت؛ چراکه تحول در محتوای علم به معنای تحول در مبانی، روش‌ها و موضوع‌های آن اســت و تحول در علم به معنای تحول در ردهٔ بنیادی، کاربردی و راهبردی است و ازطرفی، تحول در قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آن علم در جامعه‌ســازی و انسان‌سازی و طبیعت‌سازی تعریف می‌شود.

برای مثال، ســاختمان علوم مبتنی‌بر «انســان به‌عنوان حیوان دوپا» و ســاختمان علم مبتنی‌بر «انســان خلیفهٔ خدا» بسیار متفاوت هســتند. نظریه‌های متفاوت در علوم انسانی موجود ناشی از اختلاف در بنیان‌های معرفت‌شناختی و انسان‌شــناختی است؛ بنابراین، دین می‌تواند نقش مهمی در پیدایش علوم انســانی ایفا کند. با وجود نقش بنیادین و سنگ بنای دینی، در حوزهٔ معرفت بنای متفاوتی از علم را ایجاد خواهد کرد.

در رویکرد تحولی، تولید مبانی نوین و نیز عرضه و بهره‌مندی از مبانی تولیدشده پیش‌نیاز لازم در تحول علوم انســانی محســوب می‌شود. در بررســی فرایند نظری نهضت تحول علمی، پس از نظریه‌ها و روش‌ها، «مبانی» لایهٔ سوم و عمیق‌تر در کاوش علمی محسوب می‌شوند. «مبانی» به آن دسته از اطلاعات اطلاق می‌شود که پایه و اساس شکل‌دهی اطلاعات فرعی‌تر و علوم مادون است و امور موردپذیرش در علوم تلقی می‌شــود و نگرش‌های بنیادین را به علوم مادون شــکل می‌دهد. نتایج به‌دست‌آمده در علومی همچون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی و فلسفه می‌تواند پایه و اساس اصلاح روش‌ها و جهت‌دهنده در تولید نظریه‌ها قلمداد شود؛ بر همین اساس، به‌عنوان مبنای تولید علم محسوب می‌شوند.

۳ـ۴ـ۲. تحول فراگیر

به‌نظر می‌رســد در تجربهٔ چندســالهٔ پس از انقلاب یکی از بزرگ‌ترین موانع در شکل‌گیری تحول علوم انسانی، فراگیرنشدن این پدیده در بدنهٔ جامعهٔ علمی کشور است. آنچه در کشور نیاز داریم و کمتر به آن پرداخته می‌شود این است که گفتمان تحول و تغییر در علوم انسانی و اسلامی‌سازی این علوم هنوز به گفتمان اصلی و غالب جامعه تبدیل نشــده اســت. تا زمانی که مسئلهٔ تحول علوم در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

میان بخشی از اساتید دغدغه‌مند می‌چرخد، نباید توقع فراگیری این موضوع را داشت.

این مسئله باید سؤال جدی جامعهٔ علمی شود و از مشترک‌ترین نقطه بین طرفداران این تحول و جامعهٔ علمی حرکت را آغاز کرد تا به‌مرور شبهات و مسائلی که ممکن است مانع واردشدن اساتید دیگر در فرایند گسترش این تحول در کشور شود، برطرف شود که راه آن نیز شروع از اشتراکات است.

۳ـ۴ـ۳. تحول منسجم

امر تحول در علوم انسانی باید به‌صورت واحد منسجمی در نظر گرفته شود که دارای ابعادی است و تحول بنیادین در همهٔ ابعاد آن صورت گیرد. به فرایند اسلامی‌سازی علوم انسانی باید به‌عنوان حقیقتی نظام‌وار، یکپارچه و منسجم نگریسته شود. بسیاری از آسیب‌های فعلی در صحنهٔ عمل به فقدان نگاه جامع، منسجم و نظام‌وار به تحول بازمی‌گردد که باید با مدیریتی کلان و جامع‌نگر و به دور از یک‌جانبه‌گرایی و نگرش کاریکاتوری این مشکلات را به حداقل رساند.

برای مثال، اگر ما مسئلهٔ توسعهٔ کشور را در نظر بگیریم و ابعاد آن را سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدانیم، در ایجاد توسعه باید هر سه بعد را با هم ببینیم. در توسعهٔ سیاسی، توسعهٔ فرهنگی ملاحظه می‌شود و در توسعهٔ فرهنگی، توسعهٔ سیاسی و در هر دو، توسعهٔ اقتصادی لحاظ می‌شود.

برای مثال، برای تحول علوم انسانی به‌صورت کاملاً مجزا نمی‌توانیم سراغ جامعه‌شناسی برویم، بدون اینکه سایر علوم انسانی و دیگر علوم را درنظر بگیریم. همچنین، نمی‌توانیم به محیطی که جامعهٔ علمی در آن علم‌ورزی می‌کند توجه نداشته باشیم و بخواهیم بدون توجه به آن به تحول علمی دست بزنیم.

۴. ارائهٔ الگوی پیشنهادی در اسلامی‌سازی علوم انسانی

با توجه به مطالب گفته‌شده و تحلیل صورت‌گرفته، اکنون می‌توانیم فرایند برنامه‌ای تحول در علوم انسانی را در طرحی کلی مشاهده کنیم که هر کدام از بخش‌ها و سرفصل‌های مطرح‌شده در طرح، که در حد وسع این مقاله به‌صورت مختصر شرح داده شد، دارای زیرمجموعه و زیرفرایندهای دیگری خواهند بود که در جای خود ارائه خواهند شد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]



شکل ۱. فرایند برنامه‌ای(نقشهٔ راه) تحول در علوم انسانی

۵. نتیجه‌گیری

می‌توان گفت مرحلهٔ اول، که رویکرد اصلاح علم و بهسازی است و از آن به پالایش تعبیر شد، معطوف به کوتاه‌مدت است؛ البته همان‌گونه که گفته شد، در این مرحله باید از مدل و منطق مناسبی استفاده شود.

مرحلهٔ دوم که به نقد جامع علوم انسانی موجود می‌پردازد، به‌صورت تفکیکی در حوزهٔ مبانی، روش، مسائل و آثار و پیامدها علوم غربی را به چالش می‌کشد و به‌صورت بخشی و موضعی نظریه‌های جایگزین اسلامی را مطرح می‌کند. مرحلهٔ پیرایش باید برای میان‌مدت طراحی شود.

مرحلهٔ سوم، که رویکردی بلندمدت را می‌طلبد، به تحول بنیادی، فراگیر و منسجم با استفاده از فلسفه‌های مضاف می‌پردازد.

درمجموع این امکان وجود دارد که با ایجاد انسجام، هر سه روش را به شکل موازی پیش برد تا به لایه‌های مختلفی از علم دینی دست یافت؛ این لایه‌های مختلف عبارت‌اند از: علم دینی مستند به پالایش، علم دینی مستند به اصلاح مبانی و علم دینی مستند به رویکرد اصلاح روش‌ها و ایجاد انسجام در روش‌ها و توجه به روش‌های مضاف.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

البته پـــاره‌ای از تدبیرهای درازمدت، متوالی و مترتب بر برنامه‌هـــای میان‌مدت و فعالیت‌های میان‌مـــدت نیز مترتب بر برنامه‌های کوتاه‌مدت هســـتند؛ هرچند لزوم متوالی‌بـــودن فعالیت‌ها نیز همیشـــگی نیست، بلکه می‌توان فعالیت‌های موازی را از ابتدا آغاز کرد و فعالیت‌های متوالی را نیز با برنامه‌ریزی دنبال کرد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. باقری، خسرو. ۱۳۸۲. **هویت علم دینی**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۶. «**نظریهٔ دیدبانی**». فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی اندیشهٔ نوین دینی. شمارهٔ ۱۰.

۴. رهدار، احمد. ۱۳۹۱. «**تأملاتی در بایسته‌های تولید علم دینی**». مجموعه مقالات همایش تحول در علوم انسانی. بزرگداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد فقید سید منیرالدین حسینی الهاشمی. فرهنگستان علوم اسلامی. قم: کتاب فردا.

۵. ــــــــــــــ. **مجموعه سخنرانی‌ها و میزگردهای همایش تحول در علوم انسانی**. بزرگداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد فقید سید منیرالدین حسینی الهاشمی. قم: کتاب فردا.

۶. ــــــــــــــ. **مجموعه دیدارها و مصاحبه‌های همایش تحول در علوم انسانی**. بزرگداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد فقید سید منیرالدین حسینی الهاشمی. قم: کتاب فردا.

۷. سراج‌زاده، سید حسین. ۱۳۹۵. «**انتقاد؛ محوری‌ترین مهارت علم جدید**». مجموعه مقالات بومی‌سازی علوم انسانی. تهران: دانشگاه علامه.

۸. سوزنچی، حسین. ۱۳۸۹. **معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی**. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۹. فرمهینی، محسن؛ انجمن‌سرخابی، هادی. ۱۳۹۳. «**چرایی و چگونگی تحول در علوم انسانی با نگاهی به مؤلفه‌ها و آسیب‌های مطرح در آن**». فصلنامهٔ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. شمارهٔ ۴.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۹. **اصول کافی**. جلد ۱. تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.

۱۱. گلشنی، مهدی. ۱۳۸۵. **از علم سکولار تا علم دینی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۲. محیطی اردکان، محمدعلی؛ مصباح، علی. ۱۳۹۱. «**بایدها و نبایدهای اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح**». فصلنامهٔ معرفت فلسفی. شمارهٔ ۱. قم.

۱۳. مرادی، مجید. ۱۳۸۵. **اسلامی‌سازی معرفت**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]

۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۹. **جستارهایی در فلسفهٔ علوم انسانی**. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. میرباقری، سید محمدمهدی. ۱۳۹۱. «**جریان‌شناسی تولید علوم انسانی**». مجموعه مقالات همایش تحول در علوم انسانی (بزرگداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد فقید سید منیرالدین حسینی الهاشمی). فرهنگستان علوم اسلامی. قم: کتاب فردا.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.1.4]